نقش استعاذه در سلامت فرد و جامعه با تأکید بر نگاه فقهی

فاطمه ریحانی
(نویسنده‌ی مسئول)
دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه و مدرس مدعو دانشگاه تهران،
fa.reyhani@chmail.ir

زهرا بحر کاظمی
دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور قم،
bahrkazemiza@chmail.ir

چکیده: قرآن دشمن انسان را به روشنی به وی معرّفی می‌کند و ضمن تبیین خطرات پنهان و آشکار وی برای انسان، به او می‌آموزد که جهت مصون ماندن از این خطرات باید به خدا پناه برد. سفارش به استعاذه در موقعیّت‌های حسّاس چون تلاوت قرآن و برای رهایی از خطرات جانی و اخلاقی حاکی از اهمّیّت و تأثیر استعاذه است. در معناشناسی استعاذه، پناه بردن به خداوند عالم و قادر از شرّ شیطانِ رجیم در هر آنچه که از شر و ضرر آن خوف دارد و با عبارت «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم» و یا «استعیذ بالله من الشیطان الرجیم» بیان می‌شود. آنچه در این مقاله با شیوه‌ی توصیفی سامان یافته و بدان پاسخ داده شده، این است که حکم فقهی استعاذه چیست؟ و استعاذه چه تأثیری در سلامت فرد و جامعه دارد؟ با بررسی کتاب‌های فقهی و اخلاقی این نتیجه حاصل شد که استعاذه بر انسان لازم است و او مأمور به استعاذه و پناهندگی به خداوند است، و در همه‌ی اوقات زندگی لازم است برای حفظ و مصونیت از شرّ شیطان به دژ محکم و استوار پروردگار پناهنده شود، هم‌چنین استعاذه در سلامت فرد و جامعه برای ایجاد سلامت روانی تأثیرگذار است. بنابر این انسان مستعیذ به جامعه‌ی مستعیذ تبدیل می‌شود، و ثمره‌ی آن رشد و تعالی اجتماع خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: استعاذه، اسلام، سلامت، جامعه، شیطان.

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۴۰۰/۸/۵
پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۱. مقدمه

یکی از مسلمات عقاید اسلامی که در قرآن و حدیث مورد تأکید قرار گرفته است، مسالاهی وجود ابلیس و دیگر شیاطین است. لفظ «شیطان» به شیطان جنی و انسی قابل اطلاق است، و قرآن دشمنان پیامبران را به عنوان شیطان‌های انسی معرّفی می‌کند و هر موجودی که مردم را از خداوند دور ساخته و دعوت به ضلالت و گمراهی کند و سدّ و مانعی در برابر خدا و مسیر الاهی باشد، حکم شیطان (به معنای ضرر زننده) را خواهد داشت؛ از سویی تنها راه حل مشکلات و مداوای بیماران روحی و روانی و رسیدن به آرامش، پناهنده شدن و استعاذه به خداوند و استعانت از باری‌تعالی است.

از جهت تاریخی، اینکه از همه‌ی پیامبران و اولیای الاهی موارد زیادی از تعویذ و پناه بردن به خدا در متون دینی یاد شده، و استعاذه، تعبیری قرآنی است که سوره‌های ناس و فلق به عنوان دو سوره‌ی «معوذتین» معروف هستند؛ و از جهت علمی بسیاری از صاحبان اندیشه مباحثی در مورد استعاذه و جایگاه آن اظهار نظر کرده‌اند، ولی پژوهشی که با شیوه‌ای روشمند به حکم تکلیفی استعاذه و نقش آن در سلامت فرد و جامعه پرداخته باشد، مشاهده نشده است.

به نظر می‌رسد امر به استعاذه به هنگام قرائت در غیر نماز مستحب است،

ولی درباره‌ی استعاذه در نماز اختلاف شده است؛ برخی قائل به وجوب قرائت استعاذه در نماز هستند، و برخی قرائت استعاذه را در رکعت اوّل نماز واجب می‌دانند و بقیه‌ی رکعات را مستحب می‌دانند.

آسودگی و آرامش روان از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر بوده و گم‌شده‌ای است که انسان به دنبال آن می‌باشد و استعاذه، نقش بسیار مهمی در ایجاد آرامش فردی و اجتماعی دارد. قرآن یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن را خیرخواه بودن نسبت به افراد جامعه و دوست داشتن افراد اجتماع و پاک بودن دل او از کینه و حسد و عداوت و دشمنی نسبت به مؤمنان بیان می‌کند که استعاذه نقش بسزایی در این زمینه دارد.

۲. مفهوم واژه‌ی استعاذه

«عوذ» در لغت به معنی پناه بردن و التجاء به دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۹۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۹۸) و به معنی پناهندگی از شر، پناهندگی در حریم کسی که مقتدر و مدافع است، در حریم پناهنده در آمدن و ملازم او گشتن است تا وی را از شر چیزهایی که با آن مواجه می‌شود، حفظ کند؛ مانند جایی که خداوند از قول حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید که خطاب به قوم خود گفت: ﴿أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ﴾ (بقره، ۴۷). پس ﴿أَعُوذُ بِاللهِ﴾ یعنی پناه می‌برم به خدا و خود را به رحمت و فضل او ملحق می‌کنم. هم‌چنین به معنی «أمتنع بالله و أعتصم بالله» نیز است؛ یعنی خودم را قوی و حفظ می‌کنم از غیر خدا به وسیله‌ی خدا و به لطف خداوند تکیه می‌کنم. استعاذه در اصطلاح فقیهان و مفسران یعنی پناه بردن به خداوند عالم و قادر از شرّ شیطان رجیم،

در هر آنچه که از شر و ضرر آن خوف دارد، که با عبارت «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم» و یا «اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم» و یا «استعیذ بالله من الشیطان الرجیم» بیان می‌شود؛ یعنی امان می‌طلبم به خدای تعالی از شر دیو وسوسه‌کننده‌ی رانده‌شده از رحمت خدای تعالی (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۸).

۳. اقسام استعاذه

برای استعاذه اقسامی به شرح زیر مطرح است:

۱.۳. استعاذه باطل

عرب پیش از اسلام نیز برای رهایی از ناگواری‌ها و شرور، تعویذهای گوناگون از جمله: رُقیه، نُشره، نَفره، تَمیمه و ... به‌کار می‌برد. آنان هم‌چنین از ساحران و کاهنان که مدعی بودند با موجودات غیبی هم‌چون جن و انس ارتباط داشتند و از رازهای پنهان مطلع بودند، یاری می‌طلبیدند و با واسطه‌ی آنان به آن موجودات توسل می‌جستند. این مردم با اعتقاد راسخی که به جن داشتند، گاه برای حفظ خود از حوادث به آن پناه می‌بردند؛ چنان‌که هنگام سفر به سرزمینی ناشناخته، خود را در پناه جنی که صاحب و بزرگ آن وادی بود، قرار می‌دادند (نراقی، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۶).

قرآن در سوره‌ی جن با اشاره به این اندیشه‌ی نادرست، پناه بردن گروهی از آدمیان به جن را موجب گمراهی و زیان بیشتر آنان بر شمرده است (جن، ۲۵).

۲.۳. استعاذه‌ی حقیقی

قرآن با نزول نخستین سوره‌های مکی مانند ناس و فلق به بیان استعاذه حقیقی پرداخت و بر خلاف تفکر جاهلی که تسلیم‌پذیری در برابر نیروهای شیطانی را رواج می‌داد، استعاذه‌ی حقیقی را تنها پناه بردن به خداوند از هر شر و بدی و وسوسه‌ی شیطانی دانست. به همین صورت، قرآن اتهام ارتباط پیامبر ﷺ با شیاطین را به صراحت رد می‌کند (تکویر، ۲۵) و شاید به همین جهت بوده که رسول‌الله ﷺ فرمان یافته، همواره پیش از تلاوت آیات قرآن از شیطان رانده‌شده به خداوند پناه آوَرَد، (نحل، ۹۸) تا بدین وسیله پاسخی قوی به تهمت‌های پی در پی مشرکان باشد.

۴. ارکان استعاذه

برای استعاذه ارکانی را می‌توان برشمرد:

۱.۴. استعاذه

از جمله توصیه‌ها و دستورهای خداوند متعال در قرآن، استعاذه و پناه بردن به او است که بندگان خود را به آن فرا می‌خواند. (فلق، ناس و اعراف) انسانی که همیشه با خطرات گوناگون مواجه بوده و مورد هجوم وسوسه‌های شیاطین است، نیازمند پناهگاه مطمئن است تا به آن پناه برده و امنیّت و آسایش خاطر پیدا کند. در واقع استعاذه به این معنا است؛ یعنی پناهنده شدن به خداوند قادر و توانا از شر هجوم‌های شیاطین؛ چرا که روح استعاذه همین توجّه و اعتصام به خداوند است.

«أَعُوذُ بِاللهِ» یعنی تکیه می‌کنم به لطف و رحمت خداوند و یا پناه می‌برم به خداوند و خودم را به فضل و رحمت او ملحق می‌کنم.

در مورد شیطان دو قول است: اوّل اینکه آن از ماده‌ی «شطن» گرفته‌شده، و به معنی بُعد و دوری است. «شطن دارک» یعنی خانه‌ی تو دور است. پس هر موجود متمردی از جن و انسان و حیوان، به جهت دوری‌اش از رشد و راستی و خیر، شیطان نامیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِيّ عَدُوّا شَیاطینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ ...﴾ (انعام، ۱۱۲).

۲.۴. مستعاذ به

موجودی که به ذات او پناه برده می‌شود. پس مستعاذ به عبارت از ذات احدیت و یا «کلمات الله» است چنان‌چه در قرآن و اخبار نیز آمده است: «أَعُوذُ بِکلماتِ التامة»

استعاذه به خداوند با توجّه به توحید مطلق، تام است. توحید مطلق یعنی علم به اینکه تدبیرکننده‌ی عالم یکی است و بنده در افعال خودش غیر مستقل است؛ چرا که اگر در افعالش مستقل باشد، پناه بردن به غیر فایده‌ای نخواهد داشت. بنابراین انسان مادامی که به عترت و قدرت خداوند و ذلت خود آگاه نشود گفتن «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم» از او درست نخواهد بود. (رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۷۱)

۳.۴. مستعاذٌ منه

موجود پلیدی که از شر و ضررهای او به خداوند پناه برده می‌شود، ابلیس

لعین و شیطان رجیم است که شرور آن با وسوسه و دام‌های گوناگونی است که در سر راه آدمی می‌گستراند. فخر رازی می‌گوید: «و آن (مستعاذ منه) شیطان است و منظور از استعاذه، شر و ضرر شیطان را دفع کردن است که آن یا به وسوسه است و یا به غیر آن، و هر صاحب شر و بدی که وجود او مضرّ باشد، و هم‌چنین آن امور قدریه‌ای که در عالم خلق و تقدیر واقع شده‌اند، که دارای شر و بدی هستند که باید از آنها به ذات مقدس خداوند پناه برده شود (همان، ص ۷۹).

۴.۴. مستعیذ

آن کسی که به خداوند پناه می‌برد. پس مستعیذ یعنی شخص پناه برنده و پناهنده. چنین کسی شخص معیّنی نخواهد بود؛ بلکه هر مخلوقی محتاج به استعاذه است خواه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد یا امام علیه‌السلام و خواه غیر پیامبر و امام. و به این خاطر خداوند از نوح پیامبر علیه‌السلام حکایت می‌کند که در مقام استعاذه به درگاه الاهی عرضه می‌دارد: «ای پروردگار من! به تو پناه می‌برم از درخواست کردن چیزی که از عاقبت آن آگاه نیستم» (هود، ۴۷) در عوض استعاذه‌ی حضرت نوح علیه‌السلام، خداوند به وی سلام و برکات بخشید و فرمود: «ای نوح! با سلام و درود و برکات و نعمات از جانب ما بر تو، فرود آی» (همان، ۴۸) و نیز از حضرت یوسف علیه‌السلام در آن هنگام که زلیخا اتاق خلوتی تهیّه کرده بود و ایشان را به آنجا آورد و خواست به طرف او برود، حکایت می‌کند که عرضه داشت: «پناه می‌برم به خداوند که او پروردگار من است و منزلت و جایگاه مرا نیکو گردانید» (یوسف، ۲۳).

۴.۵. ما یستعاذ لأجله

عبارت است از: چیزهایی که به خاطر آنها به خداوند پناه برده می‌شود؛ انسان علاوه بر احتیاجات ظاهری فراوانی که دارد، حوایج دیگری نیز دارد که آنها اهم، بلکه علّت غایی خلقت او است. آن رسیدن به سعادت اخروی و درک فیوضات کامل الاهی است؛ و از آنجا که حصول آن نامتناهی است، احتیاجات او نیز بی‌حد و حصر خواهد بود؛ یعنی از طرفی محتاج به جلب تمامی خیرات و برکات و منافع و جمیع کمالات است. از طرفی دیگر، نیازمند دفع جمیع شرور و آفات او از عقاید باطله، حوادث روزگار و مضار دینی و دنیوی است. آدمی در سیر این مسیر به موانع و محظورات و دشمنان و راهزنان منحرف و گمراه‌کنندگان بسیاری برخورد می‌کند که انسان را از جاده‌ی مستقیم منحرف ساخته و به پرتگاه ابدی سرنگون می‌گردانند. بزرگ‌ترین آنها شیطان است که به عزت خداوند قسم یاد کرده است که جز بندگان خالص حق، همه را گمراه کند، چرا که: ﴿قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ؛ إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ﴾ (یس، ۸۲، ۸۳).

۵. ادله‌ی لزوم استفاده از استعاذه

در استفاده از استعاذه دلایلی قابل طرح است:

۱.۵. دلیل عقلی بر لزوم استعاذه

۱. طبق صریح آیات قرآن، انسان موجودی ضعیف ﴿خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعیفاً﴾، (نساء، ۲۸)، جهول ﴿إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾، (احزاب، ۷۲) و حریص ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً﴾، (معارج، ۱۹) است که نه قدرت بر دفع شرور و مضرات و آفات و بلیات ارضی، سماوی، ظاهری و باطنی، و دنیوی و اخروی دارد و نه قدرت جلب

نفعی را برای خود دارد ﴿وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّا وَ لا نَفْعاً﴾، (فرقان، ۳).

۲. باید شخص مستعیذ و پناه‌برنده دریابد که خودش از همه جهت ممکن‌الوجود است و ذات خداوند ذوالجلال (مستعاذ به) واجب‌الوجب از جمیع جهات است. ممکن، از حیث ذات، فقیر و محتیاج محض است و همان طوری که در وجود، محتاج به وجود دهنده (موجد) است، در بقا نیز محتاج به او است. همان طوری که محتاج علّت محدثه است، به علّت مبقیه نیز نیازمند است و باید از مبدأ فیض به او افاضه‌ی وجود شود. هم‌چنان که در جلب منافع، محتاج به مبدأ لایزال الاهی است، در دفع مضار و شرور نیز به او نیازمند است و لذا از این جهت باید دائماً به مبدأ فیاض ملتجی شده و به او پناه برد. بنابراین در همه‌ی اوقات استعاذه به خداوند عقلاً واجب است، اینکه در همه‌ی امور زندگی و اوقات مختلف به خداوند پناه برده و در دل و زبان «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم» بگوید.

۲.۵. دلیل نقلی بر لزوم استعاذه

الف) آیاتی که استعاذه و پناهندگی به خداوند را از طرف پیامبران و اولیای الاهی حکایت می‌کند؛ که آن بزرگواران چگونه در مشکلات، حوادث و رخدادهای مختلف به درگاه الاهی پناه می‌بردند. این خود اهمّیّت و لزوم استعاذه را می‌رساند؛ زیرا جایی که آن بزرگواران با همه‌ی عظمت‌شان، خود را در مقابل دشمن (شیاطین انسی و جنی) ضعیف و ناچیز می‌دیدند، و به ناچار به قدرت مافوق بشر پناه می‌بردند، به طریق اولی بر انسان‌های عادی در چنین مواقعی استعاذه و پناهندگی به خداوند لازم و ضروری می‌نماید.

استعاذه‌ی حضرت نوح علیه‌السلام به درگاه الاهی، بعد از درخواستی که در مورد فرزندش داشت آن نمونه است: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ ما لَيْسَ لي بِهِ عِلْمٌ﴾ (هود، ۴۷).

استعاذه‌ی حضرت یوسف علیه‌السلام در آن هنگام که زلیخا، اتاق خلوتی تهیّه کرده بود و ایشان را به آنجا آورد و خواست به طرف او برود، که عرضه می‌دارد: ﴿مَعاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوايَ﴾ (یوسف، ۲۳).

ب) آیاتی که در آنها صریحاً به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور استعاذه داده شده است.

۱. ﴿وَ إِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (اعراف، ۲۰۰).

۲. ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ﴾ (نحل، ۹۸).

۳. ﴿وَ قُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ﴾ (مؤمنون، ۹۷-۹۸).

ج) آیاتی که نتیجه‌ی چنگ زدن به ریسمان محکم الاهی و پناه بردن به خداوند را، سعادت و رستگاری انسان می‌داند.

۱. ﴿... وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (آل‌عمران، ۱۰۱).

۲. ﴿فَأَمَّا الَّذينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ في رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْديهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقيماً﴾ (نساء، ۱۷۵).

۶. بررسی فقهی استعاذه

اگر چه فقیهان و مفسران احکام استعاذه را در مبحث قرائت نماز و هم چنین

در مباحث مربوط به آداب تلاوت قرآن مطرح کرده‌اند، لکن با بیان آن حکم استعاذه در سایر موارد نیز روشن می‌شود.

۱.۶. دیدگاه علمای اهل‌تسنن

فخر رازی می‌نویسد: «المَسألَةُ الرَابِعَة: مَذهبُ عَطاء: أَنَهُ تَجِبُ الإستعاذة عِندَ قَراءةِ القُرآن سَواء کَانَت القُرآن فِي الصَلاة أو غَیرَها، و سایر الفُقُهاء إتَفقوا عَلی أنه لیس کذلک، لأنه لا خَلاف بَینَهم أنه إن لَم یَتَعُوذ قَبلَ القراءة فِي الصلاة، فَصَلاتُه ماضیة، و کَذلِکَ حالَ القراءة في غَیرِ الصَلاة، لکِن حال القراءة فِي الصَلاة آکدا» (همو، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۲۶۹).

بنابر مذهب عطاء: استعاذه به هنگام قرائت قرآن، چه در نماز و چه در غیر نماز واجب است و بقیه‌ی فقهاء بر عدم وجوب آن اتّفاق دارند؛ زیرا اختلافی در میان آنها نیست که اگر در نماز، قبل از قرائت، استعاذه نکرد نمازش صحیح است. هم‌چنین است حال قرائت در غیر نماز، لکن در قرائت نماز مؤکّد است.

قرطبی از مفسران اهل‌تسنن می‌نویسد: «قول جمهور فقهاء این است که این امر به استعاذه، امر به استحباب است به هنگام قرائت در غیر نماز؛ و لکن در استعاذه‌ی در قرائت نماز اختلاف کرده‌اند. نقاش از عطا حکایت می‌کند که استعاذه واجب است و ابن‌سیرین و نخعی و گروهی در همه‌ی رکعات نماز استعاذه می‌کنند و در استعاذه کردن، امر خداوند را به صورت عموم امتثال می‌کنند، و ابوحنیفه و شافعی در رکعت اوّل استعاذه می‌کنند و نظرشان بر این است که همه‌ی قرائت نماز، یک قرائت است. و مالک در نماز واجب یومیه استعاذه را لازم نمی‌داند و نظرش بر این است که فقط در نمازهای ماه رمضان باید استعاذه

کرد» (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۸۶).

ابی‌زکریا ابن‌شرف النووی می‌نویسد: «ثُم اِن التُعَوذ مُستَحَبٌ وَ لَیس بواجب و هُوَ مُستَحَب لِکُلِ قارئ، کَان فِي الصَلاة أو فِي غَیرِها و یَستَحب فِي الصَلاة فِي کُلِ رُکعَة عَلی الصَحیح مِن الوَجهَین عِندَ اصحَابِنا و عَلی الوَجه الثاني إنَما یَستَحِب فِي الرُکعَة الأولی فَإن تَرکه آتی بِهِ فِي الثَانِیة ... .» (شرف النووی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۱).

همانا استعاذه مستحب بوده و واجب نیست. و استحباب آن برای هر قرائت کننده‌ای می‌باشد، چه در نماز باشد و یا در غیر نماز. به نظر اصحاب ما بنابر وجه صحیح استعاذه در نماز، در همه‌ی رکعات مستحب می‌باشد. بنابر وجه دوم، در رکعت اوّل مستحب است؛ و اگر آن را در رکعت اوّل ترک کرد، در رکعت دوم به جای می‌آورد.

شیخ طوسی رحمه‌الله و علامه حلی رحمه‌الله نیز قول به استحباب استعاذه را از ابوحنیفه، شافعی، سفیان ثوری، او زاعی، احمد و اسحاق نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۴).

بنابر این به عقیده‌ی اکثر فقهای اهل‌تسنن، پیش از قرائت حمد در نماز و هم‌چنین به هنگام قرائت قرآن قبل از شروع به تلاوت، استعاذه و پناه بردن به خداوند از شر شیطان رجیم مستحب است؛ لکن در قرائت نماز اختلاف دارند که آیا استحباب استعاذه فقط در رکعت اوّل است یا در هر رکعتی که قرائت می‌کند؟ ابوحنیفه و شافعی استحباب استعاذه را فقط در رکعت اوّل می‌دانند.

۲.۶. دیدگاه علمای شیعه

شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب «خلاف» می‌نویسد: «اِستِحبَابُ التُعَوذِ قَبلَ القَراءَة: یَستَحِب أَن یَتَعَوذُقَبلَ القَراءَة ... التُعَوذُ مُستَحَبٌ فِي أولِ رُکعَة دُونَ ما عَداهَا» (همان، ص ۳۲۶).

استعاذه کردن قبل از قرائت نماز مستحب است ... . استعاذه فقط در رکعت اوّل مستحب است، نه در بقیه‌ی رکعات. در کتاب مبسوطه می‌فرماید: «... ثُم یَتَعَوذُ باللهِ مِنَ الشَیطانِ الرَجِیم ... و یَنبَغي أن یَکُون التُعَوذُ قَبل القَراءَة فِي أول الرُکعَة لا غیر، و لیَس بّمَسنون بَعد القَراءَة و لا تکراره فِي کُلِ رُکعَة قَبلَ القراءة، و مَن تَرکَ التُعَوذُ لَم یکُن عَلَیه شَیءٌ» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۴). یعنی: ... سپس به خداوند استعاذه می‌کند از شر شیطان رانده‌شده ... . و سزاوار است که استعاذه فقط قبل از قرائت رکعت اوّل باشد، نه غیر آن، و استعاذه بعد از قرائت و هم‌چنین تکرار آن در هر رکعت مستحب نیست، و کسی که استعاذه را ترک کند، چیزی بر عهده‌اش نیست نمازش صحیح است ...

علامه حلی رحمه‌الله می‌نویسد: «و یَستَحَبُ بَعدَ التَوُجَه، التُعَوذ بِاللهِ مِنَ الشَیطَانِ أمام القراءة فِي القُرآن انا ... قَالَ الشَیخُ وَ یَستَحِبُ الاسرَار بِه التُعَوذ مُستَحَبٌ فِي أولِ رُکعَة مِنَ الصَلاة خَاصة و لا یَستَحِب فِي البَاقِی» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸) یعنی: نمازگزار در نمازهای واجب و نافله، مستحب است بعد از توجّه به نماز پیش از قرائت از شر شیطان به خداوند استعاذه کند ... شیخ طوسی رحمه‌الله گفته است: و مستحب است آهسته گفته شود. استعاذه فقط در رکعت اوّل نماز مستحب است و در بقیه‌ی رکعات مستحب نیست.

شهید اوّل می‌نویسد: «فِي سُنُنِ القَراءَة فَمِنهَا: الاستَعَاذُة قَبلَ القَراءَة فِي رُكعَة الأولی خَاصَة مِن كُل صَلاة ... و للشَيخ أبي علي ابن الشَيخ أبِي جَعفَر الطُوسی قَولِ بِوُجُوبِ الاستَعاذة لِلأمر بِه، و هُو غَريبٌ، لأن الأمر هُنا اللندب بِالاتفاق وَ نقل فيه وَالده فِي الخَلافِ الإجمَاع مِنَا» (شهید اوّل، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۳۲۹) یعنی: در مستحبات قرائت از جمله آنها: استعاذه کردن قبل از قرائت در رکعت اوّل هر نمازی است فقط ... و شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی رحمه‌الله قائل به وجوب استعاذه است؛ به خاطر وجود امر به آن، و این قول غریبی است؛ زیرا به اتّفاق فقهاء امر در اینجا برای ندب و استحباب است و پدرش شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب خلاف در این مورد استحباب استعاذه نقل اجماع کرده است. صاحب جواهرالکلام رحمه‌الله، از فقهای سلف بر استحباب استعاذه نقل اجماع می‌کند، و قول به وجوب آن را که از فرزند شیخ طوسی رحمه‌الله نقل شده است شاذ می‌داند.

هم‌چنین برای نمازگزار استعاذه کردن پیش از قرائت مستحب است، به دلیل اجماعی که در کتب المنتهی و ذکری و کشف اللثام نقل شده، و از کتب الخلاف و فوائد الملیة و بحار حکایت اجماع شده است؛ بلکه در مجمع‌البیان در این مورد نفی خلاف شده است. و آن اجماع با وجود بعضی نصوص قرآنی و بعضی روایات، در حمل امر موجود در آیه به استحباب، حجت و دلیل است. پس آنچه که از ابوعلی فرزند شیخ در قول به وجوب استعاذه وارد شده، شاد و غریب است.

صاحب تفسیر شاهی می‌نویسد: «و مخفی نماند که ظاهر آیت مذکوره دال است بر آنکه استعاذه واجب است در قرائت نماز و غیر نماز؛ چنان که از بعض اصحاب ما منقول است. اگر چه اکثر اصحاب بر آنند که مستحب است؛ بنابر اصالت برائت ذمه، و این محل نظر است و باید دانست که استحباب استعاذه

نزد اصحاب ما در رکعت اولی است از نماز نه باقی رکعات، و از سنن قرائت است، نه از سنن نماز، و آهسته خواندن استعاذه مستحب است در همه‌ی نمازها به اجماع علما» (جرجانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۹۲).

۷. نقش استعاذه در سلامت فرد و جامعه

نقش استعاذه در ایجاد آرامش فردی آسودگی و آرامش روان از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر بوده، و گم‌شده‌ای است که سالیان متمادی است انسان به دنبال آن می‌گردد؛ و با تمام نیروی خود سعی در یافتن آن دارد. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «به طور کلّی آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه، و سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد. چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتاب‌های زیادی نوشته‌شده که موضوع آنها فقط نگرانی و راه مبارزه‌ی با آن، و طرز به دست آوردن آرامش است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۰، ص ۲۱۱).

یکی از کارهای شر و زیان رسانی شیطان، ایجاد اضطراب و دلهره در دل انسان است. از این جهت ریشه‌ی اصلی بسیاری از نگرانی‌ها و تشویش خاطرها در دل انسان، وسوسه‌های ابلیس لعین است که برای این کار شیوه‌های مختلفی دارد. شاید مهم‌ترین آنها تزیین امور دنیوی در نظر انسان، و توجّه او را به مادیات جلب کردن است.

فخر رازی در این باره در ذیل آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی رعد می‌نویسد: «دل آدمی هر زمانی که به عالم اجسام و مادیات توجّه می‌کند، دچار اضطراب و تشویش خاطر شده و میل شدیدی به تسلط و تصاحب آنها پیدا می‌کند. و وقتی که قلب، غرق

در توجّه به امور ماورایی و معنویات می‌گردد، نور بی‌نیازی و روشنایی الاهی در دلش به وجود می‌آید و حالت سکون و آرامش خاطر می‌یابد (همو، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۴۰)؛ و لذا به این خاطر خداوند فرمود: آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌یابد. امروزه در مجامع علمی، رشته‌های گوناگونی با نام‌های متفاوت به وجود آمده است؛ مثل روان‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌درمانی، مشاوره و ... که ادعای همه‌ی آنها کمک به انسان، برای رهایی از درد و رنج‌های ناشی از نگرانی و اضطراب است؛ و اینکه بتوانند در برابر مشکلات ایجاد شده برای بشر غرق در مادیات، «بهداشت روانی» ایجاد کنند. حتّی از سوی سازمان‌های جهانی به لحاظ اهمّیّت موضوع، هفته‌ای را به نام هفته‌ی «بهداشت روانی» نام‌گذاری کرده‌اند.

گرایش به مادیات و رقابت در تصاحب امکانات زندگی، باعث فشارهای روانی بر انسان، و موجب سردرگمی او شده است. انسان مادی‌گرا در اثر استغناء و احساس توانگری و قدرت، در مسیر طغیان و سرکشی قرار گرفته و دست به هر جرم و جنایتی آلوده است.

دکتر محمد عثمان نجاتی استاد دانشگاه‌های قاهره و کویت در رشته‌ی روان‌شناسی می‌نویسد: «به تازگی در میان روان‌شناسان، گرایش‌هایی پیدا شده که طرفدار توجّه بیشتر به دین، برای سلامت روان و درمان بیماری‌های روانی است. آنها معتقدند در ایمان به خدا نیروی خارق‌العاده‌ای وجود دارد که نوعی قدرت معنوی به انسان متدین می‌بخشد و در تحمل سختی‌های زندگی او را کمک می‌کند و از نگرانی و اضطرابی که بسیاری از مردم قرن ما در معرض ابتلای آن هستند، دور می‌سازد. قرنی که توجّه فراوان به زندگی مادی بر آن سیطره

دارد و رقابت شدیدی برای به دست آوردن مادیات، بر مردم حکومت می‌کنند، در صورتی که نیاز به غذای روحی در این زمان بسیار محسوس‌تر است» (همو، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳).

۸. نقش استعاذه در بهبود روابط جامعه

می‌توان نقش‌هایی را در بهبود روابط اجتماعی متصوّر شد.

۱.۸. خانواده (رابطه‌ی همسران)

یکی از راه‌های تأمین سلامت روانی برای انسان، ایجاد محیطی گرم و عاطفی برای رفع نیازهای گوناگون روانی، جسمی و فیزیولوژیک است. از نظر اسلام، خانواده مناسب‌ترین مجموعه‌ای است که می‌تواند چنین محیطی را فراهم آورد.

بی‌شک زن و مرد محور خانواده است؛ و رابطه‌ای که آن دو با یک‌دیگر دارند، از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است. توجّه به روابط ظریف زوجین، و توجیه آنان در زمینه‌ی نقش‌های هر یک در تأمین سلامت روانی طرف مقابل، و ارضای کامل نیازهای جسمی و روانی یکدیگر، و آموزش آنها به خانواده‌های نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ سلامت روانی آحاد اجتماع دارد.

دو جوانی که با عقد ازدواج زندگی زناشویی را شروع می‌کنند اوّلین و بالاترین چیزی که از ناحیه‌ی خالق هستی به ایشان اهدا می‌شود هدیه‌ای به نام مودت و رحمت است که نه هم‌چون دسته‌گل پژمرده می‌گردد و نه مانند بسته کادویی از بین می‌رود. همین هدیه‌ی گرانبها و بی‌نظیر است که بعدها این دو، به عنوان

پدر و مادر آن را نثار فرزندان‌شان می‌کنند. خداوند در قرآن، زن و مرد را مایه‌ی رحمت و آرامش یکدیگر می‌داند و رابطه‌ی آن دو را بر اساس محبت و مهربانی بیان می‌فرماید: ﴿وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ...﴾ (روم، ۲۱) یعنی: و از آیات و نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنها آرامش یافته و با هم انس گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد ...

مرحوم طباطبایی در ذیل آیه، بعد از بیان معنی مودت (به معنای محبتی که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد)، و رحمت (به معنای نوعی تأثیر نفسانی که از مشاهده‌ی محرومیت محرومی که کمالی را ندارد، و یا احتیاج به رفع نقیصه‌ی خود دارد)، در دل پدید می‌آید. و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید و او را از محرومیت نجات داده، نقیصه‌اش را رفع کند، در مورد آثار و نتایج آنها می‌فرماید: یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه‌ی کوچک منزلی است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و به خصوص زن، فرزندان کوچک را رحم می‌کنند، چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند نیازهای اوّلیّه و ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست و تغذیه و لباس، و منزل، و تربیت او بکوشند؛ و اگر این رحمت نبود، نسل به کلّی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶)

حاکمیت دین و برنامه‌های دینی بر فضای زندگی خانوادگی و ایجاد رابطه‌ی نزدیک با پروردگار جهان، با داشتن ایمان به مبدأ هستی و رعایت تقوا و پناه

بردن به خداوند در مشکلات و سختی‌های زندگی از قبیل اختلاف و دعوا بین زوجین، طلاق و جدایی می‌تواند در دور ساختن القائات شیطانی و آلوده نشدن به گناه نقش‌آفرین باشد (همان، ص ۱۶۷). یکی از مواضع روشن عمل به این آیه از سوره‌ی اعراف است: ﴿وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَميعٌ عَليمٌ﴾ (اعراف، ۲۰۰) یعنی: ای پیامبر! و اگر از طرف شیطان، انسی و جني وسوسه‌ای به تو رسد، به خداوند پناه بر که او به یقین شنوا و دانا است، همانا پرهیزکاران زمانی که وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد، خدا را به یاد می‌آورند و ناگهان بینا می‌شوند.

مطهری درباره‌ی اثر تقوا در زندگی خانوادگی می‌گوید: «حتماً مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است، در گذشته زیادتر بوده است، ولی در عین حال عنصر ایمان و تقوا بسیاری از آن مشکلات را حل می‌کرد، ولی ما امروز این عنصر را از دست داده‌ایم و با اینکه وسایل زندگی بهتر است، با مشکلات بیشتری مواجه هستیم و حالا می‌خواهیم در همین مسائل مثلاً افزایش طلاق، به زور افزودن قید و بند قانون برای مردان و یا زنان، به زور مقررات، به زور دادگستری، به زور قوه‌ی مجریه، با تغییر قوانین و مقررات از عدد طلاق‌ها بکاهیم، و این شدنی نیست» (مطهری، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۵).

اهمّیّت حفظ نظام خانواده و شادابی و پویایی آن به حدی است که خداوند زنان و مردان جامعه را در صورت بروز اختلافات زناشویی، به خاطر حفظ این نظام به صلح و رعایت تقوا دعوت می‌کند؛ به این صورت که زن برای جلوگیری از طلاق و فرو پاشیدن زندگی خانوادگی، از بعضی از حقوق مربوط به خودش چشم‌پوشی کند. مرد نیز باید با رعایت تقوای الاهی، با حسن معاشرت از ظلم

و ستم کردن به زن بپرهیزد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا ...﴾ (نساء، ۱۲۸) یعنی: و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری و مخالفت یا اعراض داشته باشد، بر آن دو باکی نیست که با یک‌دیگر صلح کنند. گرچه با صرف نظر کردن از بعضی از حقوق خود باشد. در هر حال صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ‌نظری، نفس‌ها را فرا گرفته است که به آزار هم می‌کوشند و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید ...

۲.۸. خانواده (فرزندان)

یکی از وظایف اساسی خانواده فراهم کردن محیط مساعد برای پرورش کودکان است. خانواده‌ها باید سهم خود را در این وظیفه به خوبی لحاظ کنند و باور داشته باشند که محیط گرم خانواده، زمینه را برای رشد ابعاد شخصیت کودکان مساعد می‌سازد و در سلامت جسم و روان و تعادل وجود آنان موثر است. از وظایف مهم خانواده، تأمین امنیّت جسمی و روحی برای هر یک از اعضای خانواده است تا از این طریق سکون و آرامش خاطر افراد حاصل شود. چگونگی محیط خانواده از نظر روانی و عاطفی در رابطه‌ی افراد با یک‌دیگر، تأثیر بسیار مهمی در رشد روانی و شخصیت آینده‌ی کودکان دارد.

۳.۸. اجتماع

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ایها الناس! عَلیکُم بِالجَماعة، و ایاکُم و الفِرقة» (ری شهری، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۶۷) یعنی: ای مردم! بر شما باد با جماعت مسلمین بودن و پرهیز از جدایی از گروه مسلمین؛ و می‌فرماید: «مَن خَرَجَ مِن

الجَماعَة قید شبر، فَقَد خَلَع ربقه الإسلام مِن عُنُقه» (همان) یعنی: کسی که یک وجب از اجتماع دوری گزیند، خداوند طوق مسلمانی را از گردن او بر می‌دارد.

۴.۸. سالم و مثبت بودن افکار و رفتار در روابط جمعی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «احتَرسُوا مِنَ الناسِ بِسُوء الظَن» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۴) یعنی: از بدگمانی به مردم بپرهیزید. ابن‌عباس می‌گوید: رسول خدا ﷺ به کعبه نگاهی کرد و فرمود: مرحبا به تو ای خانه! چقدر با عظمتی و چقدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است، زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است، امّا از مؤمن سه چیز: خون، مال و بدگمانی به او. (ابی الفراس، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲).

شاید این همه نهی که در روایات از سوءظن نداشتن به مؤمنان و افراد جامعه صادر شده است، به خاطر اثرات مخربی است که روی انسان دارد و موجب سلب اعتماد افراد جامعه نسبت به هم‌دیگر می‌شود. حسن ظن و خوش‌بین بودن و داشتن نگرش مثبت نسبت به افراد جامعه، تأثیر به سزایی در سلامت انسان دارد.

در آموزه‌های پیشوایان ما، از اینکه کسی نسبت به برادران دینی خود بغض و کینه به دل بگیرد، شدیداً نهی شده است تا با ایجاد افکار منفی در ذهن افراد جامعه و سوء ظن داشتن نسبت به دیگران ممانعت کند، چرا که همین افکار منفی و نادرست منجر به تفرقه و جدایی بین افراد شده و موجب اضطراب و ناآرامی درونی می‌شود و در نتیجه سلامت روانی و حتّی جسمی افراد را به خطرمی‌اندازد.

در اندرزهایی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اباذر دارد، می‌فرماید: «یا اباذر! تَعرض مِن اعمَال اهلِ الدُنیا عَلَی الله مِن الجُمعة إلی الجُمعة فِي یَومَین الاثنین و الخَمِیس، فیَغفِر کُل عَبد مُؤمِن انا عید کانَت بَینَه و بیَن أخیه شحناء، فیُقال: اترکُوا عمل هَذین حَتی یَصلحاء» (مجلسی، عین الحیات، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۴۳۲) یعنی: ای ابوذر، اعمال اهل دنیا را آنچه کرده‌اند از جمعه تا جمعه، در هر روز دوشنبه و روز پنج‌شنبه بر خدا عرضه می‌کنند، پس می‌آمرزند گناه هر بنده‌ی مؤمنی را مگر بنده‌ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می‌گویند: واگذارید این دو مؤمن را تا با یک دیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان برطرف شود.

«یا اباذر! ایَاکَ و هِجران أخِیک، فَانَ العَمَل لا یَتَقَبل عَنِ الهِجرَان؛ یا اباذر أَنهَاکَ عَنِ الهِجرَان، و ان کُنتَ لابُدَ فَاعِلا فَلا تَهجُره ثَلاثَة أیام کم، فمَن مَات فیها مُهاجرة لأخیه کَانَت النار اولَی بِه» (همان)؛ یعنی: ای ابوذر، بپرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آزردگی، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی‌شود. ای ابوذر! تو را نهی می‌کنم از هجران از برادر مؤمن، و اگر به ناچار دوری کنی تا سه روز تمام کن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنم به او اولاست.

شخص مستعیذ که در قول و عمل به خدا پناه می‌برد در سایه‌ی اعتماد و توکل به خدا از هر نوع فکر پلید نسبت به افراد جامعه پرهیز می‌کند تا با آلوده کردن خود به گناه، در تیررس شیطان قرار نگیرد و به این وسیله خود را از آثار سوء آن مصون دارد.

۵.۸. خیرخواهی برای همه

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن را خیر خواه بودن نسبت به برادران دینی و دوست داشتن افراد اجتماع، و پاک بودن دل او از کینه و حسد و عداوت و دشمنی نسبت به مؤمنان، معرّفی می‌کند: ﴿وَ الَّذینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ في قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحيمٌ﴾ (حشر، ۱۰) یعنی: و کسانی که بعد از آنها آمدند و می‌گویند پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان کینه و حسدی نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

در کتاب اخلاق در قرآن در مبحث «حسد» در ذیل معنی آیه می‌نویسد: به این ترتیب آنها بعد از طلب آمرزش برای خود و پیشگامان در اسلام و ایمان، مهاجران و انصار تنها چیزی را که از خدا می‌طلبند، از بین رفتن هرگونه غل و حسد و کینه نسبت به مؤمنان است، چرا که می‌دانند تا این امور از دل، ریشه‌کن نشود، رشته‌های محبت و برادری و اتحاد، هرگز محکم نخواهد شد و بدون آن به هیچ موفّقیّتی نایل نخواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۱۳۱).

هم‌چنین باید دانست به خاطر آثار مثبتی که خیر خواهی نسبت به جامعه و افراد آن دارد، حتّی دعا بر مؤمنان مانند دعایی که در تعقیب نمازهای یومیه‌ی ماه رمضان وارد شده است (قمی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۵۷) و مقدّم کردن آنها بر خود در دعا سفارش شده است (طبرسی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۰۶) و همین برنامه‌ها از جمله کارهایی است که استعاذه‌ی عملی محسوب شده و موجب رانده شدن

شیطان می‌شود. امام صادق ﷺ می‌فرماید: شیطان می‌گوید پنج کس هستند که در مورد آنها چاره‌ای ندارم: «من اعتصم بالله في نية صادقة و اتكل عليه في جميع أموره ... و من و رضى من اخيه المؤمن بما يرضاه لنفسه و ...» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۶) یعنی: کسی که با نیت و دل‌پاک به خدا پناه برده و در کارهایش به او اعتماد کند ... و کسی که آنچه که برای خودش می‌خواهد و خشنودش می‌کند، برای برادر مؤمنش هم بخواهد و ...

از کلام امام علی ابن الحسین ﷺ نیز اهمّیّت خیر خواهی و دعا بر افراد مؤمن جامعه، و در پناه خدا قرار دادن آنان را می‌آموزیم که به درگاه الاهی چنین دعا می‌کند: «اللهم صل على محمد و آله، و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهالينا و ذوى ارحامنا و قراباتنا و جيراننا من المؤمنين و المؤمنات منه في حرز حارز، و حصن حافظ، و كهف مانع، و البسهم منه جنت واقية و اعطهم عليه اسلحة ماضية» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶ ش ص ۸۸، دعای ۱۷). یعنی: پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و خاندان و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما، از مردان و زنان با ایمان را از شر و آسیب شیطان در جای محکم و دژی استوار، و پناهگاهی باز دارنده قرارده، و به آنها در برابر خطرات شیطان، از زره‌های حفظ‌کننده بپوشان، و آنان را برای نبرد با شیطان از سلاح برنده و کارساز برخوردار فرما.

۹. نقش استعاذه در رشد و تعالی جامعه

خداوند حکیم همه‌ی فرامین و برنامه‌های اسلام اعم از فردی و اجتماعی، اخلاقی و عبادی را در راستای تکامل و تعالی انسان قرار داده است. پیامبر گرامی

اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام در تحقق عملی این برنامه‌ها و پرورش انسان‌های متدین و جامعه‌ای متعالی، نهایت تلاش و جدیت را داشته‌اند.

از آنجا که رسیدن به سعادت انسانی بدون توجّه به جامعه اسلامی و هم‌کیشان، حاصل نمی‌شود، اسلام برنامه‌های اجتماعی متنوعی از جمله: زکات، صدقه، رسیدگی به مستمندان، قضای حاجت برادران دینی، شاد کردن مؤمنان، و ... . را پیش‌بینی کرده و مؤمنان را به اجرای آنها تشویق و ترغیب کرده است تا جایی که مودت و محبت به هم‌دیگر را از حقوق مؤمنان شمرده است؛ هم‌چنین سفارش شده، تا سالخوردگان و بزرگتران جامعه را چون پدر، و کودکان آن را هم‌چون فرزند، و همسالانشان را به منزله‌ی برادر خود بگیرند و انجام این برنامه‌ها را مایه‌ی تقرب به خدا دانسته است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «تَقَربُوا الِی اللهِ تَعالَی بّمُواسَات اخوَانکم» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۸) یعنی: با مواسات و همدردی با برادرانتان به خداوند متعال نزدیکی بجویید.

نجاتی در اهمّیّت فعّالیّت‌های اجتماعی و انس و الفت، همیاری و همکاری با یکدیگر و نداشتن روحیه‌ی کینه‌توزی و ظلم و تجاوز و تأثیر آنها در سلامت و سعادت جامعه می‌نویسد: قرآن، مؤمن را تشویق می‌کند که برادران ایمانی خود را دوست بدارد و به آنان مساعدت و نیکویی کند. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات، ۱۰) یعنی: مؤمنان برادران یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الاهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

قرآن، مسلمانان را به تعاون، همکاری و ایجاد جامعه‌ای متحد تشویق می‌کند، جامعه‌ای که مؤمن، خود را جزیی از بنای رفیع تکامل‌یافته‌ی آن حس کند. ﴿وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَديدُ الْعِقابِ﴾ (مائده، ۲) یعنی: همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. قرآن با تأکید بر نماز جماعت در روز جمعه، که مسلمانان برای آشنا شدن با یکدیگر و نماز عبادت در مساجد اجتماع می‌کنند، بر ایجاد روحیه‌ی گروهی در نفس مسلمانان تأکید کرده است.

تأکید قرآن درباره‌ی اظهار محبت مسلمانان به یک‌دیگر و گردهمایی و اتحاد صفوف از یک‌سو باعث رشدعاطفه‌ی نوع‌دوستی در نفس، و تقویت آنان به ایثار و رعایت منافع مردم و به طور کلّی جامعه می‌شود و از سوی دیگر موجبات تضعیف حالت‌های انفعالی نفرت و کینه‌توزی و انگیزه‌های ظلم، تجاوز و تمایل به حب ذات و خود خواهی را فراهم می‌آورد. شکی نیست که توانایی در دوست داشتن مردم و انجام کار نیک و مفید برای جامعه، سبب تقویت، احساس وابستگی به گروه و از بین رفتن احساس انزوا و تنهایی که بیماران روانی از آن رنج می‌برند، می‌شود. اصولاً احساس وابستگی فرد به گروه و توجّه به نقش فعّال خود در جامعه، دارای اهمّیّتی زیادی در سلامت روانی انسان است (همو، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۸۱).

هم‌چنین بسیاری از روان درمانگران و دانشمندان غربی نیز به اهمّیّت تأثیر روابط انسانی بر سلامت روان آدمی توجّه کرده‌اند. از جمله «آلفرد آدلر» سعی داشته است نظر بیماران روانی خود را به توجّه کردن به دیگران جلب کند. چرا که او معتقد بود، بیمار روانی هر چه بیشتر در درون جامعه باشد، و رابطه‌اش با

مردم بهتر باشد زودتر از بیماری بهبودی خواهد یافت. آدلر عقیده دارد که انسان می‌تواند با تقویت روابط خود با مردم و به طور کلّی با جامعه‌ی بشری، از طریق کارهای سودمند اجتماعی و اظهار محبت و دوستی، از احساس اضطراب رهایی یابد (همان).

آدلر در خصوص اهمّیّت روابط اجتماعی و سفارش دین در این رابطه می‌گوید: هدف من از تمام این تلاش‌ها، جلب توجّه بیماران خود نسبت به دیگران است. زیرا وقتی بیمار، درون گروه خویش جای گرفت و با افراد گروه به طور مساوی همکاری و مساعدت کرد، در واقع سلامت خود را باز یافته است. به نظر من مهم‌ترین موضوعی که دین و مذاهب به آن سفارش کرده‌اند، دوست داشتن همسایه و کمک کردن به او است و فردی که از مساعدت دیگران سرباز می‌زند، شایسته است که سختی و مشکلات بر او فرو بارد. تمام آنچه که زندگی، از فرد می‌خواهد این است که کارگری تولید کننده و دوستدار مردم باشد و در محبت بکوشد (همان، ص ۳۸۲).

در این میان انسان مستعیذ با ایجاد کیفیت و حالت نفسانی استعاذه در دل، که پناهندگی به خدا را در عمل به فرامین الاهی و برنامه‌های حیات‌بخش دینی می‌بینند؛ در بعد اجتماعی هم که بخشی از او شاید عمده برنامه‌های دینی را شامل می‌شود توجّه ویژه به آن برنامه‌ها داشته، و در سود رسانی به افراد جامعه کوشاست؛ تا از این طریق هم خود و هم دیگران را یاری و سود رسانده و خویش را محبوب درگاه الاهی بکنند.

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «اَحَبُ عِبادِ الله اِلی الله أَنفَعهم لِعِبادِه»

(حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۹) یعنی: محبوب‌ترین بندگان خدا نزداو، سودمندترین آنها برای بندگانش است؛ این یعنی تعالی انسان و رسیدن او به دروازه‌های رستگاری و سعادت، که اگر با فرهنگ‌سازی و تزریق این فرهنگ به جامعه همراه باشد، انسان مستعیذ به جامعه‌ی مستعیذ تبدیل می‌شود و ثمره‌ی آن رشد و تعالی معنوی اجتماع خواهد بود. در این صورت است که افراد این جامعه‌ی سرشار از آرامش و آسایش خواهند بود.

در عصر حاضر که قدرت‌های بزرگ با انواع دسیسه‌های عوام‌فریب سعی در پر فروغ جلوه دادن برنامه‌های مادی دارند و دین را به عنوان عامل تحجر و عقب‌ماندگی و افیون توده‌ها معرّفی می‌کنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارند، بر ماست به فرهنگ غنی اسلامی خویش بازگشته و بدانیم که آموزه‌های دینی ما به عنوان یک عامل قوی می‌تواند در ایجاد سلامت فکری و آرامش خاطر جوامع و پیش‌گیری از مشکلات و اختلالات روانی و پریشانی‌های ذهنی تأثیرگذار باشد.

از طرف دیگر باید دانست همان طوری که خود غذا و آب رفع گرسنگی و تشنگی نمی‌کند، بلکه این خوردن غذا و آب است که گرسنگی و تشنگی را برطرف می‌کند، دین هم به خودی خود اثر ندارد؛ بلکه عمل به دین و برنامه‌ها و آموزه‌های آن است که کارساز بوده و اثرات بیان‌شده بر آن مترتب خواهد بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم، استعاذه و پناهندگی به خداوند را از طرف پیامبران و اولیای الاهی علیهم‌السلام حکایت می‌کند؛ که آن بزرگواران چگونه در مشکلات، حوادث و پیش

آمدهای مختلف به درگاه الاهی ملتجی شده و پناه می‌بردند که این خود اهمّیّت و لزوم استعاذه را می‌رساند؛ زیرا جایی که آن بزرگواران با آن عظمتشان، خود را در مقابل دشمن (شیاطین انسی و جنی) ضعیف و ناچیز می‌دیدند، و به ناچار به قدرت مافوق بشر پناه می‌بردند، به طریق اولی بر انسان‌های عادی در چنین مواقعی استعاذه و پناهندگی به خداوند لازم و ضروری می‌نماید.

۲. استحباب استعاذه به هنگام قرائت قرآن و در رکعت اوّل نماز پیش از قرائت حمد متعین است و قول به استحباب استعاذه و پناه بردن به خداوند به هنگام قرآن اجماعی فریقین امامیه و اهل‌تسنن است و استحباب استعاذه در نماز، آن هم در رکعت اوّل اجماعی فقهای امامیه می‌باشد و لکن علمای اهل‌تسنن در استحباب استعاذه در رکعت اوّل یا همه‌ی رکعات اختلاف نظر دارند.

۳. امر به استعاذه از شیطان امری ارشادی می‌باشد و استعاذه که با امتثال امر خدا و پناه بردن به پناهگاه محکم الاهی می‌تواند خود را از مهلکات مختلف و افتادن در دام‌های گوناگون شقاوت و بدبختی نجات دهد.

۴. آسودگی و آرامش روان از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر بوده، و گم‌شده‌ای است که سالیان متمادی است، انسان به دنبال آن می‌گردد؛ و با تمام نیروی خود سعی در یافتن آن دارد. به طور کلّی آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه، و سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد. یکی از کارهای شر و زیان رسانی شیطان، ایجاد اضطراب و دلهره در دل انسان است. از این جهت ریشه‌ی اصلی بسیاری از نگرانی‌ها و تشویش خاطرها در دل انسان، وسوسه‌های ابلیس لعین است. او برای این کار شیوه‌های مختلفی دارد، که

شاید مهم‌ترین آنها تزیین امور دنیوی در نظر انسان، و جلب توجّه او به مادیات است. ۵. استعاذه در ایجاد آرامش فردی و بهبود روابط جامعه با ایجاد محبت، صمیمیّت و یکرنگی برای رسیدن به، آرامش روانی نقش بسزایی دارد و می‌تواند با از بین بردن زمینه‌های گناه و عوامل فساد و آلودگی و سالم‌سازی روابط بین فردی، در ایجاد سلامت و بهداشت روانی جامعه تأثیر گذار باشد.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. **صحیفة السجادیة**، چاپ اوّل، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۳. اصفهانی، راغب، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: چاپ اوّل، نشر دار القلم، ۱۴۱۶ ق.
۴. الجرجانی، سید امیر ابوالفتح، **تفسیر شاهی (آیات الاحکام)**، تصحیح: ولی‌الله اشراقی، تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲ ش.
۵. الحرانی، حسین بن شعبة، **تحف العقول**، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، **تحریر الأحکام الشرعیة**، چاپ اوّل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، بی‌تا.
۷. همو، **تذکرة الفقهاء**، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اوّل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ ق.
۸. رازی، فخرالدین، **تفسیر الکبیر**، چاپ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹. ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۱۰. سید رضی، **نهج البلاغة**، تحقیق: دکتر صبحي الصالح، چاپ پنجم، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. شیخ صدوق، **الخصال**، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشرالاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. الطبرسی، أبو علي الفضل بن الحسن، **آداب الدينية**، تحقیق و ترجمه و تصحیح: احمد عابدی، چاپ اوّل، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. همو، **مجمع‌البیان**، قم: مكتبة آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. همو، **مشکاة الانوار**، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، گروه تحقیق، چاپ اوّل، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. همو، **النهاية**، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، بی‌تا.
۱۸. همو، **المبسوط فی فقه الإمامية**، تصحیح: سید محمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفريه، ۱۳۸۷ ق.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، چاپ اوّل، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. قمی، شیخ عباس، **مفاتیح‌الجنان**، ترجمه مهدی الاهی قمشه‌ای، تصحیح سید صادق می‌ر شفیعی، چاپ هجدهم، قم: انتشارات فاطمة الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۲۲. مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. همو، عین الحیات، قم: انوار الهدی، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، **ده گفتار**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، **اخلاق در قرآن**، چاپ دوم، قم: مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. همو، **تفسیر نمونه**، چاپ بیست و پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹ ش.
۲۷. نجاتی، محمد عثمان، **قرآن و روان‌شناسی**، ترجمه: عباس عرب، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. النووی، ابی زکریابن‌الشرف، **التبیان فی آداب حملة القرآن**، تحقیق: محمد الحجار، چاپ سوم، انتشارات دارابن‌حزم، بیروت: ۱۴۱۴ ق.